

## بررسی بخشی از مستندات نقلی

### مدعیان سهو النبی ﷺ

سجاد محمدفام<sup>۱</sup>

اکبر محمدفام<sup>۲</sup>

### چکیده

مراتب عصمت انبیاء، محل اختلاف بین علمای فرق اسلامی است. از این رو در این نوشتار، این مسئله مورد بررسی قرار گرفته که آیا پیامبران علیهم السلام به هنگام عمل به احکام شرعی و در امور عادی و زندگی شخصی از سهو و نسیان به دور و در امان بوده‌اند یا خیر؟ در این مسئله، علمای اسلامی بر سه دسته‌اند: الف. تمامی علمای اهل سنت که به استناد آیات و روایات متعدد موافق سهو النبی هستند؛ ب. معدودی از علمای شیعه که به استناد روایات سهو در تعداد رکعات نماز، موافق سهو النبی هستند؛ ج. اکثریت علمای شیعه که مخالف سهو النبی هستند. در این پژوهش، از مستندات مرتبط با موضوع، آیات ۶۸ انعام و ۴۲ یوسف و از احادیث، روایات مربوط به سهو در تعداد رکعات نماز مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که آیات مورد استناد، هیچ دلالتی بر سهو و نسیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ندارند. ظاهر روایات امامیه علی‌رغم اعتبار به لحاظ سندی، به لحاظ دلالتی با ادله محکم عقلی و نقلی در تعارض بوده و حمل بر تقیه می‌شوند. روایات اهل سنت نیز علاوه بر داشتن ارسال سند در موارد متعدد، از اشکالات محتوایی زیادی برخوردارند؛ بنابراین این روایات نیز توان اثبات سهو النبی را ندارند.

واژه‌های کلیدی: سهو، عصمت، قرآن، انبیا، احادیث، فریقین.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ نویسنده مسئول

Email: ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir

Email: smn1366@gmail.com

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۷

۲. طلبه سطح دو حوزه علمیه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بناب

دریافت: ۹۷/۱۰/۸

## ۱. مقدمه

در کتب کلامی، برای عصمت مراتب و ابعادی مطرح است. یکی از این طبقه‌بندی‌ها عبارت است از: «۱. عصمت در دریافت و ابلاغ وحی؛ ۲. عصمت از ارتکاب گناه؛ ۳. عصمت از خطا در امور فردی و اجتماعی غیر ابلاغ دین» (سبحانی، بی‌تا؛ ص ۲۷۹). سطح سوم در دو قسم متصور است: ۱. تطبیق وحی و شریعت بر موارد؛ ۲. امور عادی مانند قرض دادن، قرض گرفتن، خوابیدن، غذا خوردن. از این رو بحث این نوشتار در سطح سوم این بُعد از عصمت است که آیا پیامبران علیهم‌السلام به هنگام تطبیق و عمل به احکام شرعی و در امور عادی و زندگی شخصی از سهو و نسیان به دور و در امان اند یا همانند مردم به سهو و نسیان در این امور گرفتار می‌شوند؟ بسیاری از متکلمان و علمای امامیه به عصمت پیامبران به طور عام و عصمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سهو و نسیان باور دارند و دلایلی را برای اثبات آن آورده‌اند؛ ولی بعضی از دانشمندان امامیه و اغلب علمای اهل سنت به روا بودن سهو و فراموشی انبیاء علیهم‌السلام به هنگام عمل به احکام شرعی باورمندند. دسته اخیر به ادله نقلی استناد جسته‌اند. از آیات قرآن کریم، آیات ۶۸ انعام، ۴۲ یوسف، ۲۴ کهف، ۱۱۵ طه، ۵۲ حج و... مورد استناد موافقان سهو انبیا قرار گرفته است. روایات مورد استناد نیز در چهار دسته قابل صورت‌بندی هستند: ۱. روایات مربوط به سهو در تعداد رکعات نماز؛ ۲. روایات مربوط به نقص قرائت سوره در نماز؛ ۳. روایات مربوط به خواب ماندن پیامبر و در نتیجه قضا شدن نماز صبح؛ ۴. روایات تأییر النخل. از آن جا که بررسی همه این مستندات فراتر از حد یک مقاله است، لذا در این نوشتار از مستندات قرآنی آیات ۶۸ انعام و ۴۲ یوسف و از روایات، روایات دسته اول مورد تبیین قرار خواهند گرفت و سپس به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته شده است. درباره پیشینه مسئله می‌توان گفت: علما و دانشمندان، به مناسبت‌های مختلف، به این مسئله پرداخته و در صدد جواب آن برآمده‌اند. در فقه، در بحث سهو در نماز و در کلام، در بحث عصمت انبیاء، به این مسئله اشاره کوتاهی شده است؛ ولی بعضی از دانشمندان، مسئله سهو انبیا را به طور گسترده بررسی کرده و نوشته‌های مستقلی را در این زمینه تألیف کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها رساله‌ای است که علامه مجلسی در بحار آن را به شیخ مفید نسبت می‌دهد. هم‌چنین رساله‌ای را شیخ حرعاملی در زمینه سهو انبیا نوشته است (ابراهیمی راد، ۱۳۸۸ ش: ص ۵۷). مقالاتی نیز به بررسی برخی از روایات در این زمینه پرداخته‌اند. با تکیه بر این تحقیقات ارزشمند، کوشیده شده در این نوشتار گونه‌شناسی از موافقان و مخالفان سهو انبیا، هم‌چنین مستندات نقلی موافقان سهو انبیا و در نهایت به صورت‌بندی نقدهای وارده بر این مستندات پرداخته شود. قبل از ورود به بحث، لازم است مقصود از سهو و نسیان که کلیدواژه اصلی مورد بررسی این نوشتار است، تبیین شود.

ابن منظور نوشته است که: «السَّهُوُ و السَّهْوَةُ: نِسْيَانُ الشَّيْءِ و الغفلة عنه و ذهابُ القلب عنه إلى غيره؛ سهو در لغت فراموشی و غفلت از چیزی است که به دلیل توجه به امری دیگر رخ می‌دهد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۴۰۶). راغب این غفلت را به دو نوع تقسیم بندی می‌نماید: الف. نوعی از آن را خارج از اختیار انسان می‌داند، مانند غفلت یک فرد مجنون؛ ب. نوع دوم آن را ناشی از اختیار انسان می‌داند که توسط فراهم آوردن اسبابی به صورت ارادی سبب غفلت خودش شده است، مانند فردی که شراب می‌نوشد و این نوع دارای مواخذه نیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۳۱). در بحث از سهو النبی، مقصود، نسیان و غفلت از نوع اول است.

## ۲. موافقان و مخالفان سهو النبی از محدثان و مفسران فریقین

با توجه به اینکه بین امامیه و اهل سنت در موافقت با سهو النبی اختلاف وجود دارد، بنابراین افراد با توجه به مذهب‌شان ذکر می‌شوند.

۲-۱. موافقان سهو النبی از اهل سنت: وقوع سهو برای پیامبر ﷺ از نظر پیروان مکتب خلفا، در حوزه افعال شخصی و اجتماعی مورد وفاق است. به عنوان نمونه از مفسران مشهور و اثرگذار می‌توان به ابن عربی (م ۵۴۳ ق) اشاره کرد. وی در احکام القرآن می‌گوید: چون مصون بودن از سهو، محال است، لذا تکلیفی بر آن مترتب نیست و پیامبر ﷺ مانند سایرین در نماز دچار سهو می‌شدند (ابن عربی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۹۸۳). هم چنین فخر رازی (م ۶۰۶ ق) که از مفسران و متکلمان اشاعره به شمار می‌آید، در موضوع مصونیت پیامبر ﷺ از گناه کبیره و صغیره عمدی، چندین دلیل آورده است، ولی بحث سهو النبی را بسیار کوتاه مطرح کرده و بیان داشته که: سهو برای پیامبران تجویز می‌گردد (فخر رازی، بی تا: ص ۲۷). وی در حکمت وقوع سهو برای پیامبر در ذیل آیه «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون/۵) می‌گوید: «در این که پیامبر ﷺ در نماز سهو می‌کرد یا نه اختلاف شده است؛ ولی بسیاری از علما گفته‌اند سهو نکرد و لکن با اذن خداوند کاری انجام داد که شخص سهو کننده انجام می‌دهد، تا با این کار حکم سهو در نماز را برای مردم بیان کند» (همو، ۱۴۲۰ق: ج ۳۲، ص ۳۰۴).

قرطبی از علمای سده هفتم در این زمینه می‌نویسد: «پیامبر ﷺ در نماز سهو می‌کرد چه رسد به غیر نماز، منتهی سهو آن حضرت در نماز به خاطر التفات به امور مهم تر از نماز بود» (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۲۰، ص ۲۱۲). اسماعیل بروسوی هم در تفسیر روح البیان قائل به سهو النبی هست و مواردی از سهو النبی را بر شمرده است و در توجیه سهو النبی گفته است که به خاطر استغراق و انجذاب در خدای متعال به سهو دچار شده است (بروسوی، بی تا: ج ۱۰، ص ۵۲۳).

سلفیه و اهل حدیث نیز با استناد به برخی روایات، وقوع سهو را برای پیامبر جایز دانسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ج ۲۳، صص ۱۸ و ۹۷).

**۲-۲. موافقان سهو النبی از امامیه:** برخلاف علمای پیرو مکتب خلفا، بیشتر علمای پیرو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مخالف سهو النبی هستند و عده معدودی موافق این عقیده هستند که از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آن‌ها می‌توان از شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) نام برد که نظریه «اسهائ النبی» را در این رابطه مطرح کرده است. وی در کتاب *من لا یحضره الفقیه* در پایان باب «احکام السهو فی الصلوه» دیدگاه خود و استادش ابن ولید را بیان کرده است. ایشان بین سهو و اسهائ، تمایز قائل شده و علت و سبب سهو پیامبر را اراده الاهی می‌داند که گاهی بنا بر مصالحی، چیزی را از ذهن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازاله می‌کند و او را دچار سهو می‌سازد و این اسهائ است نه سهو؛ برخلاف سایر مردم که علت و سبب سهوشان نفوذ و تسلط شیطان است. هم‌چنین ابن بابویه در مقابل اشکال مخالفان مبنی بر عدم حجیت افعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صورت صدور سهو از جانب ایشان، می‌گوید: اسهائ پیامبر تنها و فقط در امور مشترک بین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سایر انسان‌ها مانند مقام عمل به احکام الاهی است. در واقع ایشان تبلیغ و بیان احکام را از ویژگی‌های خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته و اسهائ را در آن‌ها وارد نمی‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، صص ۳۵۹-۳۶۰). تنها موردی که برای سهو یا اسهائ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کلام شیخ صدوق پیدا شده، روایاتی درباره نماز است و سایر ادله که موافقان سهو النبی به آن استناد می‌کنند، مورد استناد شیخ صدوق و موافقانش واقع نشده است (ابراهیمی راد، ۱۳۸۸ش: ص ۵۶).

شریف مرتضی (م ۴۳۶ ق) در این باره تفصیل دیگری داده و گفته است در تبلیغ احکام و مسائل شرعی و نیز اموری که نسیان و سهو در آن‌ها مایه نفرت عمومی می‌گردد، سهو و نسیان بر پیامبر الاهی جایز نیست، ولی در موارد دیگر وقوع نسیان مانعی ندارد (سید مرتضی، ۱۲۵۰ق: ص ۱۰۸).

طبرسی (م ۵۴۸ ق) می‌گوید: در مورد فراموشی و سهو، شیعه امامیه معتقد است که نسبت به آن چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام از جانب خدا برای مردم بیان می‌کنند، جایز نیست که دچار سهو یا فراموشی شوند؛ اما در غیر آن‌ها در صورتی که خللی در عقل آن‌ها پیدا نشود، سهو و فراموشی جایز است. چگونه سهو و فراموشی نسبت به امام علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جایز نیست در حالی که خواب و بیهوشی برای آن‌ها ممکن است؟ بدیهی است که خواب و بیهوشی شبیه سهو هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ص ۴۹۰).

علامه تُستری مؤلف *قاموس الرجال* - در رساله‌ی سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است: «سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در امور عادی، از چیزهایی است که عقل منع نمی‌کند و دلیل نقلی بر جواز آن دلالت می‌کند؛ پس لازم است که آن را بپذیریم» (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲، ص ۲۳).

نکته مشترک قابل توجه در بیان موافقان سهو النبی این است که آن‌ها می‌کوشند بحث را طوری مطرح کنند که ممنوعیت عقلی نداشته باشد و به حریم مقام نبوت و عصمت لطمه نخورد. چنان‌که این نکته کاملاً در کلام طبرسی، قرطبی و فخر رازی روشن بود و همان‌طور که شیخ صدوق نیز سهو نبی را به معنای «اسهاء» می‌داند (محمدی راد، ۱۳۷۶ ش: ص ۱۰۳).

**۲-۳. مخالفان سهو النبی از امامیه:** مخالفتی از سوی علمای اهل سنت نسبت به سهو النبی صورت نگرفته است، بنابراین در ادامه به برخی از افراد مهم از علمای امامیه که مخالفت خود را با سهو النبی اعلام کرده‌اند، اشاره می‌شود.

به‌عنوان اولین مخالف سهو النبی باید از شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) یاد کرد. ایشان حدیث‌های «سهو النبی» را از نواصب (دشمنان اهل بیت) و مقلدان شیعی آنان دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ص ۱۸). او رساله‌ای در رد نظریه قائلان به جواز سهو بر پیامبر صلی الله علیه و آله نگاشته است و علامه مجلسی این رساله را در *بحار الانوار* نقل نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۷، صص ۱۲۲-۱۲۹). شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بعد از آوردن روایات سهو در تہذیب گفته است: «روایات سهو النبی، مطابق مذهب مانیست و عقول از پذیرش آن‌ها سرباز می‌زند» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۸۱) وی در کتاب *استبصار* نیز درباره حدیث «ذی الشمالین» درباره سهو النبی گفته است: «مما تمنع منه الأدلة القاطعة فی أنه لایجوز علیه السهو والغلط». ایشان دلیل‌های قطعی سهو و نسیان بر پیامبر را جایز نمی‌دانند (همو، ۱۳۹۰ ق: ج ۱، ص ۳۷۱).  
خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) در *تجرید الاعتقاد* می‌نویسد: «و یجب فی النبی العصمة لیحصل الوثوق... وعدم السهو؛ عصمت در پیامبر واجب است تا وثوق و اطمینان به گفتار او حاصل گردد و نیز واجب است که پیامبر مرتکب سهو نگردد» (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷ ق: ص ۲۱۳).

علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) نیز پس از ذکر سخنان سودمند گذشته، می‌نویسد: این مسئله بسیار مشکل است؛ زیرا آیات و روایات بسیاری بر صدور سهو از پیامبران صلی الله علیه و آله نظر دارند و برخی از آیات و روایات و دلایل کلامی و اصول برهانی هم بر آن هماهنگ هستند. گذشته از آن در روایات سهو، خلل و اضطراب دیده می‌شود و نیز آیات دال بر سهو قابل تأویل هستند و خداوند هدایت‌کننده به راه راست است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۷، ص ۱۱۸).

در دوره معاصر، علامه طباطبایی و به تبع ایشان، شاگردان وی از جمله آیت الله جوادی آملی و آیت الله مکارم شیرازی از جمله مفسران مخالف سهو النبی صلی الله علیه و آله هستند. جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد: نسیان درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله راه ندارد و ادله کلامی، اعم از عقلی و قرآنی، نسیان را از رسول خدا نفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش: ج ۶، ص ۸۸). از آن‌جا که ایشان در تفسیر تسنیم اهتمام جدی به تبیین و نقد آراء مدعیان سهو داشته‌اند، لذا در ادامه بر آراء ایشان تأکید ویژه‌ای خواهد شد.

### ۳. مستندات نقلی محدثان و مفسران بر سهو

قائلان به جواز سهو النبی ﷺ در امور عادی، به تعدادی از آیات قرآن و گروهی از روایات تمسک جسته‌اند که در ادامه، به گزارش و سپس بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. آیات قرآن کریم: قبل از بیان آیات، لازم به ذکر است که آن دسته از علما و مفسران امامیه که موافق سهو النبی هستند، به آیات قرآن استناد نکرده‌اند و آیات فقط مورد استناد مفسران اهل سنت است. از جمله آیاتی که مورد استدلال واقع شده و بیشتر از آیات دیگر بر مطلوب دلالت می‌کند، آیه ۶۸ سوره انعام است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۳، ص ۲۲) که نسیان را به پیامبر انتساب کرده است: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». مشرکان حجاز در برخی نشست‌های خود، دست به توطئه علیه اسلام و پیامبر ﷺ می‌زدند یا آن‌ها را مسخره می‌کردند. در این آیه شریفه، خدای سبحان به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: هنگامی که مشرکان درباره آیات ما در باطل فرو رفته، به بدگویی پرداخته‌اند، از آنان روی برتاب و هم‌نشینی نکن تا در بحث دیگری وارد شوند و اگر شیطان تو را ناسی کرد و بر اثر نسیان شیطانی حکم الهی را امتثال نکردی، هرگاه متذکر شدی هم‌نشینی با آنان را رها کن.

از جمله آیات دیگر مورد استناد موافقان سهو النبی، آیه «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف / ۴۲) است. یوسف عليه السلام پس از تعبیر خواب زندانیان به یکی از آنان که می‌دانست آزاد می‌شود، فرمود: «مرانزد رب خود یاد کن». درباره جمله «فأنساه الشيطان ذكر ربه» موافقان سهو النبی بر این نظر هستند که بدین معناست که شیطان بر حضرت یوسف عليه السلام مسلط شد و آن حضرت بر اثر سلطه شیطان بر قلب او، یاد خدای خود را فراموش کرد (همان: ج ۱۸، ص ۴۶۲)؛ بنابراین، آیه مزبور از آیاتی است که به ظاهر نسیان را به برخی از پیامبران الهی عليهم السلام نسبت می‌دهد.

۳-۲. روایات امامیه: عمده دلیل جواز سهو نبی ﷺ، روایاتی است که در مورد سهو آن حضرت در نماز وارد شده است؛ چرا که این روایات، نه تنها امکان سهو، بلکه وقوع سهو را نیز ثابت می‌کند. برخلاف آیات مورد استدلال که بر فرض دلالت، فقط امکان سهو را ثابت می‌کرد.

این‌ها روایات کثیری است که در منابع اهل سنت و امامیه وارد شده است. دوازده روایت در منابع شیعه و بیش از این‌ها در منابع اهل سنت (نک: قسمت بعدی همین نوشتار) آمده است. در اینجا به یک نمونه از منابع شیعه اشاره می‌شود و باقی موارد، در قالب جدول زیر گزارشی از آن‌ها ارائه می‌گردد. سعید اعرج می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: «رسول خدا ﷺ نماز خواند و در دو

رکعتی سلام داد، کسی از پشت سرش پرسید در نماز تغییری رخ داده است؟ فرمود: چطور؟ گفتند: شما دو رکعت خواندید. فرمود: ای ذوالیدین آیا همین طور است که می‌گویید؟ عرض کرد بلی، سپس دو رکعت دیگر خواند و نماز را در چهار رکعتی تمام کرد. امام فرمود: خداوند از جهت رحمت به امت، پیامبر ﷺ را مبتلا به فراموشی کرد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۵۷).

منبع	راوی	نماز	نوع سهو	مدگر سهو	واکنش حضرت	اعتبار سند
کافی، ج ۶، ص ۲۷۰ صدوق هم آورده	سماعه بن مهرا ن از امام صادق <small>علیه السلام</small>	ظهر	۲ رکعت کم	ذو الشمالین	سؤال از دیگران، تأیید، ۲ رکعت دیگر، سجده سهو	معتبر
کافی، ج ۶، ص ۲۷۴ صدوق هم آورده	سعید اعرج از امام صادق <small>علیه السلام</small>	ذکر نشده	۲ رکعت کم	من خلفه	سؤال از ذوالیدین، تأیید، ۲ رکعت دیگر	صحیح
کافی، ج ۶، ص ۲۷۲	حسن به صدقه از ابوالحسن اول	حسن از امام درباره این قضیه می پرسد	۲ رکعت کم	-	واکنش امام <small>علیه السلام</small> : تأیید سهو بیان علت: آموزش مردم	ضعیف به دلیل وجود منصور بن عباس
تهذیب، ج ۲، ص ۳۴۵	جمیل از امام صادق <small>علیه السلام</small>	سؤال شرعی می پرسد	۲ رکعت کم	-	تأیید سهو	صحیح
تهذیب، ج ۲، ص ۳۴۶	ابو بصیر از امام صادق <small>علیه السلام</small>	سؤال شرعی مرتبط	۲ رکعت کم	-	تأیید سهو	معتبر
تهذیب، ج ۲، ص ۳۴۹	عمر بن خالد از زید بن علی از پدرانش از امام علی <small>علیه السلام</small>	ظهر	۱ رکعت اضافه	قوم	سجده سهو	معتبر اما مخالف با فتوای فقهی
تهذیب، ج ۲، ص ۳۵۲	زید شحام از امام باقر <small>علیه السلام</small>	ذکر نشده	۲ رکعت کم	ذو الشمالین	سؤال از دیگران، تأیید، دو رکعت دیگر	ضعیف
تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۰	ابوبکر حضرمی از امام صادق <small>علیه السلام</small>	ذکر نشده	۲ رکعت کم	ذو شمالین	تأیید سهو توسط امام <small>علیه السلام</small> ، اضافه دو رکعت	معتبر
تهذیب، ج ۲، ص ۳۵۵	ابی سعید قماط از امام صادق <small>علیه السلام</small>	-	-	-	تأیید سهو پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> توسط امام <small>علیه السلام</small>	ضعیف به دلیل وجود موسی بن عمر بن یزید و محمد بن سنان
تهذیب، ج ۲، ص ۱۸۰	حارث بن مغیره از امام صادق <small>علیه السلام</small>	سؤال شرعی مرتبط	-	-	تأیید سهو پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> توسط امام <small>علیه السلام</small>	صحیح
عیون، ج ۲، ص ۲۰۳	اباصلت هروی از امام رضا <small>علیه السلام</small>	سؤال اباصلت از امام <small>علیه السلام</small> درباره سهو پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	-	-	تأیید سهو پیامبر، لعنت بر تکذیب کنندگان آن	ضعیف

از میان روایاتی که گزارش آن‌ها در جدول فوق آمد، روایات اول، دوم، چهارم، پنجم، هشتم و دهم از نظر سند قابل اعتماد هستند و مضمون این احادیث آن است که پیامبر در حال نماز گرفتار سهو و اشتباه شده، نماز ظهر را در رکعت دوم سلام داده و بعد از تذکر و یادآوری، ایشان دو رکعت دیگر را اضافه کرده و نماز را چهار رکعتی تمام کرده است. پس از این روایات استفاده می‌شود که خداوند به خاطر مصالحی هم چون تعلیم حکم سهو در نماز به مردم و ...، پیامبر را گرفتار سهو و اشتباه در نماز کرده است.

شیخ صدوق در اهمیت این روایات، از استادش ابن ولید نقل می‌کند: «اگر ترک و ردّ این اخبار جایز باشد، لازم می‌آید که ردّ همه اخبار جایز شود و در ردّ اخبار، ابطال دین و شریعت نهفته است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳۵۹).

شوشتری، صاحب قاموس الرجال، در تأیید شیخ صدوق می‌گوید: «نقل‌هایی از روایات سهو النبوی ﷺ در منابع شیعه است و آن‌ها را افرادی هم چون سماعة بن مهران، حسن بن صدقه، سعید الأعرج، جمیل بن دراج، ابو بصیر و زید الشحام نقل کرده‌اند و حداقل چهار روایت از آن‌ها صحیح و یکی حسن است و این‌ها موافق قرآن است که معیار صحت روایت است. این اخبار را کلینی با آن دقت و تیزی که در نقل احادیث دارد و محدثان دیگر نقل کرده‌اند، بدون این‌که شبهه و اشکال کنند؛ بنابراین اخبار سهو النبوی در حدّ توان و یا لاحق به آن است و هیچ شیعه درست‌وحسابی در آن‌ها شک نکرده است (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲، صص ۲۳-۲۴).

**۳-۳. روایات اهل سنت:** روایات فراوانی در این زمینه در منابع اهل سنت وجود دارد (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۳۹، بَابُ مَا جَاءَ فِي السَّهْوِ ...؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۳۹۸؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۱۸۳، ابواب السهو) که به یک مورد به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

بخاری در صحیحش آورده است: ابن سیرین از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ یکی از دو نماز ظهر یا عصر را با ما خواند و در رکعت دوم، نماز را سلام داد و از جای خود بلند شد و مانند آدم خشمناک، به چوبی که در وسط مسجد انداخته شده بود، تکیه داد و دست راست خود را روی دست چپ گذاشت و انگشتانش را مشبک نمود و گونه راستش را به پشت دست چپش نهاد و نمازگزاران با عجله از در مسجد بیرون می‌رفتند و می‌گفتند: آیا نماز کوتاه شده است؟ ابوبکر و عمر هم در میان مردم بودند، ولی ترس مانع گردید که آنان با پیامبر ﷺ در این موضوع گفتگو نمایند. از میان مردم، مردی به نام ذوالیدین - که دست‌هایش قدری بلندتر بود - عرضه داشت: یا رسول الله، آیا نماز را فراموش کردی یا کوتاه شده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نه کوتاه شده و نه فراموش کرده‌ام. آن‌گاه رسول خدا ﷺ سؤال کرد: آیا جریان چنان است که ذوالیدین می‌گوید؟



گفتند: بلی. آن‌گاه پیامبر ﷺ در صف جلو ایستاد و رکعاتی را که نخوانده بود، به جای آورد و سلام داد و سجده‌ای مانند سجده نماز یا قدری طولانی‌تر ادا کرد (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۴۲).

سایر روایاتی که در این زمینه هستند، مضمون کلی‌شان مشابه هست و خبر از یک واقعه می‌دهند. ولی اختلافاتی هم دارند؛ از جمله اینکه برخی روایات می‌گویند حضرت نماز ظهر را پنج رکعت خواندند و برخی دیگر نیز می‌گویند نماز عصر را سه رکعت خواندند.

#### ۴. نقد مستندات مدعی سهو النبی

در ادامه، مستندات به ترتیبی که بیان شد، مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد:

۴-۱. **بررسی مستند قرآنی:** همان‌طور که گذشت از جمله مستندات مدعیان سهو النبی، آیات موهوم نسیان انبیاء ﷺ است. به نظر می‌رسد این آیات از متشابهات قرآن هستند که با ارجاع به محکمت و امهات قرآنی می‌توان پرده از مفاد اصلی آن‌ها گشود.

۴-۱-۱. **پاسخ به استناد به آیه ۶۸ سوره انعام:** سه نکته در رابطه با استشهاد به آیه ۶۸ سوره انعام قابل طرح است:

نکته اول: این آیه شریفه بر «امکان نسیان» به نحو قضیه شرطیه دلالت دارد، مانند آیاتی دیگری از قرآن (زمر/۶۵، حاقه/۴۴-۴۵)، نه بر فعلیت آن؛ زیرا در قضایای شرطیه بین شرط و جزاء، ملازمت وجود دارد و صدور یکی، متوقف بر صدور دیگری است و دلالتی بر وقوع امر در خارج ندارد. به بیان دیگر، هر خطایی به پیامبر، دلیل بر وقوع خارجی آن از سوی پیامبر ﷺ نیست و این‌که فراموشی و نسیان از طرف شیطان صرف فرض است و هر فرضی مستلزم وقوع خارجی نیست.

نکته دوم: شاهد داخلی به‌عنوان قرینه لَبّی متصل دلالت دارد که مراد آیه، پیامبر ﷺ نیست، بلکه مخاطبان جدی و مقصود حقیقی آیه، مردم هستند. این‌که حضور در جلسه‌ای که آیات الاهی به استهزا گرفته و به آن اهانت می‌شود، نظیر شرکت در جلسه غیبت و تهمت نیست که فسق آور باشد، بلکه چنین حضوری فراتر از معصیت بزرگ عادی بوده و در حد کفر است. آیا فرض دارد پیامبر اکرم ﷺ در جلسه‌ای شرکت کند که حضور در آن، شرکت‌کننده را در شمار منافقان و کافران درآورده، جایگاه او را دوزخ سوزان الاهی قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج ۶، ص ۱۱۵).

نکته سوم: قرائن منفصل هم دلالت بر این دارند که مراد اصلی آیه پیامبر ﷺ نبوده و بلکه عموم مردم هستند. مفاد ظاهری و ابتدایی آیه این است که نسیان به جهت غفلت و ذهول به سبب تأثیر شیطان و تسلط او به وقوع می‌پیوندد. این مفاد ابتدایی، مخالف اعتراف خود شیطان است که گفت: بر بندگان مخلص راهی ندارم (ر.ک: سوره حجر/۳۹-۴۰). دیگر شاهد خارجی، آیه

۱۴۰ سوره نساء است که مضمون آن بدین شرح است: خداوند قبلاً در قرآن کریم به شما رهنمود داده است که در جلسات کفر و استهزای آیات الهی با کافران هم‌نشین نشوید تا آنان در گفتار دیگری وارد شوند و اگر در چنین مجالسی شرکت کنید، همانند منافقان و کافران هستید و خدا منافقان و کافران را باهم در دوزخ گرد می‌آورد: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ...» (نساء/۱۴۰). با نظر به سراسر قرآن کریم درمی‌یابیم که چنین رهنمودی را جز در سوره «انعام» که سوره‌ای مکی است، نمی‌توان یافت و در سوره «نساء» که مدنی است، خدای سبحان به مردم می‌فرماید: ما قبلاً به «شما» چنین رهنمودی داشتیم؛ پس قطعاً مراد از «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ...» (نساء/۱۴۰)، همان رهنمودی است که در سوره «انعام» آمده و بر این اساس، آیه سوره «نساء»، مُفَسِّرِ آیه سوره «انعام» خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۷، ص ۱۴۱). با این بیان معلوم می‌شود گرچه در سوره «انعام»، روی سخن به پیامبر اکرم ﷺ است؛ ولی چون در آیه مُفَسِّرِ (آیه سوره نساء) خطاب به عموم مردم است، خطاب در سوره «انعام» نیز از باب «إِيَّاكَ أَعْنَى وَاسْمَعَى يَا جَارَهُ» در ظاهر، متوجه پیامبر اکرم ﷺ و در باطن متوجه امت است و آنان مرادند و شامل رسول گرامی ﷺ نمی‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۳، ص ۲۰۷)؛ همان‌طور که در آیه بعدی خطاب متوجه امت شده است.

۴-۱-۲. پاسخ به استناد به آیه ۴۲ سوره یوسف: جمله «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ...» (یوسف/۴۲)، بدین معناست که شیطان بر آن شخص که ساقی میکده عزیز مصر و هم‌زندانی یوسف ﷺ بود، مسلط شد و سفارش یوسف ﷺ را از یاد او بُرد؛ از این رو پیام حضرت یوسف را به ربّ خود ابلاغ نکرد، نه اینکه شیطان بر یوسف ﷺ سلطه یافت و یاد خدا را از قلب آن حضرت زدود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج ۶، ص ۱۱۸). برای این بیان سه شاهد زیر را می‌توان ارائه کرد:

شاهد اول قرینه لفظی متصل در آیه است. در آیات مورد بحث سه مرتبه واژه «رَبِّ»، استعمال شده است: «... فَيَسْقِي رَبَّهُ... اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ...» (یوسف/۴۱-۴۲). از آن جا که در دو مورد اول، مراد، «رَبِّ و آقای شخص نجات یافته از زندان» است، مورد سوم و پایانی نیز به شهادت وحدت سیاق باید بدین معنا باشد که شیطان سفارش حضرت یوسف ﷺ را از یاد زندانی برد و او در نزد آقای خود از حضرت یوسف ﷺ یاد نکرد. پس ذکر «رَبِّ» به شخص نجات یافته بازمی‌گردد نه به یوسف ﷺ (سمین، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۱۸۵)، و نسیان، وصف همان شخص نجات یافته است که بر اثر انسای شیطان حاصل شد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۷۲).

شاهد دوم بر اینکه مراد از «رَبِّ» سوم، خدای متعال نبوده و منظور آقای آن زندانی نجات یافته است، قرائن لفظی منفصلی است که در سوره یوسف وجود دارد. قرآن از این‌که طاغوتی را

رَبِّ حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام بداند، منزه است؛ چنان که آن حضرت نیز از این که خود را مربوط طاغوتی به حساب آورد مبرا است؛ زیرا در همان سوره «یوسف» کلام هدایت آموز توحیدی آن حضرت به دو نفر هم زندانی اش چنین نقل شده است: «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹) خدای سبحان نه تنها واحد است و شریک ندارد، بلکه وحدت او قاهر است و هیچ مجالی برای توهم شریک در ربوبیت باقی نمی‌گذارد. واحدی که ثانی دارد، قهار نیست؛ چون چیزی مقهور او نیست، اما واحدی که ثانی ندارد هر پنداری را مقهور و هر توهمی را مغلوب سلطان وحدت می‌کند.

شاهد سوم: حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به ربِّ خود، یعنی خدای متعال، تذکر دائم داشت و از صدر و ساقه قصه آن حضرت در زندان که از آیه ۳۲ شروع و به آیه ۵۵ سوره «یوسف» ختم می‌شود، معلوم است که از زبان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام جز توحید ربوبی چیزی مطرح نشده و بازگویی تظلم و دادخواهی نیز با توحید ربوبی منافی نبوده است؛ زیرا هر مظلومی، موظف است زیر سلطه ظالم نرود و دادخواهی خود را وسیله رفع ظلم قرار دهد و هرگز اعتقاد توحیدی به معنای انظلام و سکوت در برابر ظلم مستبدان نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج ۶، ص ۱۱۸).

۴-۲. نقد سندی روایات: فرد یا افرادی که در تذکر سهو به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در روایات نام آن‌ها ذکر شده، ذوالیدین و ذوالشمالین هستند. در اینکه این دو اسم، نام یک فرد هست یا این که دو شخصیت مختلف هستند، بین رجالیان اختلاف نظر وجود دارد (ابن حجر، بی تا: ج ۳، ص ۹۷): الف. برخی می‌گویند ذوالیدین، همان ذوالشمالین است (ر.ک.: ابراهیمی راد، ۱۳۸۸ش: ص ۶۸-۶۹) و با توجه به اینکه مرگ او در جنگ بدر رخ داده است، امکان ملاقات او و ابوهریره به هیچ وجه وجود ندارد؛ زیرا ابوهریره چندین سال بعد از بدر، اسلام آورده است (حلی، بی تا: ج ۱، ص ۱۳۰). در این صورت نقل ابوهریره دارای ارسال سندی است که این نکته، سبب ضعف روایت و عدم پذیرش آن می‌شود (با توجه به اینکه در مسائل اعتقادی باید یقین به صدور باشد و نمی‌توان به اخبار آحاد ظن آور اعتماد کرد).

ب. برخی می‌گویند ذوالیدین و ذوالشمالین دو نفرند. ابن حجر می‌گوید: «ذوالیدین» غیر از «ذوالشمالین» است؛ چرا که اولی به نام خُزْبَاق اسلمی از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و در زمان معاویه از دنیا رفت و حدیث سهو النبی به او منسوب است و لکن مجهول الحال است و دومی به نام ابو محمد عمیر بن عبد عمر خزاعی است که در جنگ بدر (سال دوم هجرت) شهید شده است (ابن حجر، بی تا: ج ۳، ص ۹۷)؛ در این صورت، این واقعه یا برای یکی از آن‌ها و یا برای هر دوی آن‌ها رخ داده است. با توجه به این که راوی هر دو ابوهریره است، لازم می‌نماید که روایات ذوالشمالین

دارای ارسال باشند که نهایتاً منجر به عدم پذیرش می‌شود، در این صورت حجم بسیار زیادی از روایاتی که از او در این زمینه نقل شده است، مورد قبول نیست. اگر این روایات از ذوالیدین نقل شده باشد - با توجه به این که برخی از منابع او را مجهول معرفی نمودند-، چرا او فقط متذکر این سهو شده است و جرایبی با این درجه از اهمیت، چرا فقط از زبان او نقل شده است و شاهد دیگری برای این تذکر وجود ندارد؟ مگر صحابی دیگر در نماز جماعت نبودند که آن‌ها نیز تذکر دهند؟ در صورت پذیرش واقعه برای هر دوی آن‌ها، چه توجیهی برای تکرار در این واقعه می‌توان آورد؟ با توجه به اتفاق نظربین علمای شیعه در عدم جواز سهو از سوی پیامبر ﷺ و عدم جواز تکرار سهو در بین علمای اهل تسنن، تکرار این واقعه چگونه امکان پذیر است؟ علاوه بر این که شخصیت ابوهریره نیز در این بین خالی از اشکال نیست. در ضمن چگونه می‌توان میان متون متعدد و متفاوت منقول از افراد مشترکی که در اسناد روایات این واقعه وجود دارند، ارتباط برقرار نمود؟

۳-۴. **نقد فقه الحدیثی روایات:** احادیث بسیاری که در زمینه سهو پیامبر ﷺ نقل شده است، دارای مضامین متفاوت و احياناً متناقضی هستند که به گفته علامه مجلسی این اختلافات ذکر شده از مهم‌ترین دلایل بطلان و وضع این احادیث به شمار می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۷، ص ۱۲۵) که به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱-۳-۴. **آحاد بودن این‌گونه اخبار:** این‌ها اخبار آحادی است که نه ثمره علمی دارد و نه عملی و عمل به این‌ها عمل به ظنی است که از نظر قرآن مجید ممنوع است: «... إِنَّ الظَّنَّ لَا یغنی مِنَ الحَقِّ شیئاً...» (یونس/۳۶) و هم چنین در مسائل عقلی نمی‌توان به ادله ظنی اعتماد کرد. در جواب این اشکال گفته‌اند: این روایات یکی دو مورد نیست که به راحتی به جرم خبر واحد بودن کنار گذاشته شوند، بلکه چنان که گذشت، این‌ها روایات زیادی است که تعدادی از آن‌ها صحیح است و به گفته شوشتری صاحب قاموس الرجال، متواتر یا قریب به آن هستند و لذا شیخ طوسی وجه اعراض خود از این روایات را حمل بر تقیه (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۳۵) و شهید اول، تعارض با ادله عدم جواز سهو و منافات با قواعد عقلی (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، صص ۳۳-۳۴) قرار می‌دهند نه خبر واحد بودن. اگر این‌ها ارزش و حجیت نداشتند، در اعراض از آن‌ها نیازی به دو وجه مذکور نبود.

در مقام پاسخ به اشکال مذکور، می‌توان از سخن شیخ مفید استمداد جست. شیخ در رساله خود می‌نویسد: «سُستی این روایت (روایت ذوالیدین)، مانند سُستی همان خبری است که در آن آمده است که پیامبر ﷺ در نماز صبح سهو کرد و در رکعت اول، سوره «التجم» را تا آیات «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم/۱۹-۲۰) تلاوت فرمود؛ آن‌گاه شیطان جمله

«تلك الغرائيق العلیٰ وإن شفاعتهم لترتجی» را بر زبانش جاری کرد، سپس پیامبر متوجه شد. اگر ممکن باشد که پیامبر در نمازش سهو کند (در حالی که امام جماعت است) و پیش از اتمام نماز روی برگرداند و مردم ببینند و به او گوشزد کنند، باید ممکن باشد در روزه نیز سهو کند و در روز ماه مبارک رمضان، در میان مردم به خوردن و آشامیدن پردازد و مردم نیز به او خیره شوند و به او بگویند: ماه رمضان است، این چه خلافی است که انجام می‌دهی؟ دست از این خلاف بردار و در هنگام مناسک حج و در احرام نیز مجامعت کند و «سعی» را قبل از «طواف» انجام دهد و نداند چگونه «رمی جمرات» کند؛ بلکه باید ممکن باشد در همه اعمال شریعت، سهو کند و آن‌ها را از حدّ خود به جای دیگر ببرد و در غیر اوقاتشان قرار دهد و عیب نباشد اگر ناسیاً شرب خمر کرد یا به نظرش آمد که شرابی حلال است و سپس امر بر او روشن شود و عیبی نداشته باشد که او از خود خبر می‌دهد یا از کس دیگر که پروردگارش نیست و... این‌ها، همه چیزهایی است که هیچ مسلمانی و نه هیچ غالی و نه هیچ موحدی، آن را اجازه نمی‌دهد. بنابراین، کسی که سهو النبی را تجویز می‌کند، از حدّ اعتدال خارج شده، رسوایی به بار آورده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش: ص ۲۹۲).

**۴-۳-۲. اضطراب در نقل عملکرد پیامبر به هنگام تذکر به سهو: عملکرد پیامبر ﷺ در**  
مقابل تذکر به ایشان، به صورت‌های مختلف بیان شده است. اندکی از این روایات به این مسئله اشاره دارند که پیامبر ﷺ از حاضرین، صدق گفته ذوالیدین را جویا شدند و آن‌ها نیز تأیید نمودند. در پاسخ به این مسئله باید گفت: اولاً در برخی از این روایات آمده که مردم بلافاصله بعد از نماز همگی با هم عبارت قصرت الصلاه را ذکر کردند که دیگر جای پرسشی نمی‌ماند؛ ثانیاً افرادی که گفته ذوالیدین را تأیید نمودند چرا پیش از او متذکر این نکته نشدند و فقط او این نکته را متذکر شد تا جایی که همه روایات دربرگیرنده سهو از جانب او ذکر شده‌اند؟

برخی از این روایات اشاره به این مطلب دارند که حضرت در هنگام شنیدن این تذکر عصبانی شدند. آیا صدور عصبانیت از جانب ایشان سابقه تاریخی دارد؟ دلیل عصبانیت ایشان چیست؟ آیا به خاطر حقیقتی بود که به ایشان تذکر داده بودند؟ اگر به این دلیل بود با روایاتی که اشاره دارند حضرت گفته‌اند من هم مانند شما فراموش می‌کنم پس شما به من تذکر دهید (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ص ۲۳۶) در تناقض است. اگر به دلیل اتهام ناروا به ایشان بود، پس چرا بازگشتند و نماز را تمام کردند؟ اضطراب موجود در این روایات و عدم توجیه مناسب برای آن‌ها و عدم امکان نقل به معنا از عواملی است که نظریه مبنی بر عدم امکان ارتکاب سهو از جانب ایشان را تقویت می‌نماید.

**۴-۳-۳. اختلاف در مصداق نماز و تعداد رکعات:** با توجه به روایات ذکر شده، اختلاف نظر در مورد نمازی که در آن سهو رخ داده، کاملاً مشهود است. علی‌رغم وجود افراد مشترک در اسناد،

دید می‌شود که گاهی نقل‌های متفاوتی از یک فرد در این زمینه وجود دارد، از جمله روایات منقول از ابوهریره که عمدتاً روایات است و در تعیین این نماز گاهی با اطمینان کامل نماز ظهر و گاهی نماز عصر و گاهی ظهر یا عصر و ... بیان شده است. در مجموعه این روایات نیز از افراد متفاوت این اختلاف وجود دارد که برخی نماز مغرب را مطرح نموده‌اند.

در تعداد رکعات نماز نیز برخی قائل به نقصان در دو رکعت و برخی در یک رکعت از یک نماز چهار رکعتی شده‌اند و برخی از این روایات که عمدتاً منقول از ابن مسعود است قائل به زیادت در رکعات نماز شده‌اند. این اختلاف نظر نیز از جمله عوامل مؤثر در رد این روایات است.

در جواب این اشکال گفته شده که درست است که این روایات در نمازی که سهو رخ داده اختلاف دارند ولی در اصل وقوع سهو اتفاق دارند و این در اثبات مطلوب کافی است و علاوه بر این، ممکن است اختلاف مذکور ناشی از تکرار سهو در نمازها بوده باشد. دلیل این تشکیک از جانب ابوهریره در فتح الباری این‌گونه آمده که شاید او زمانی یقین داشته نماز عصر بوده و با قاطعیت گفته نماز عصر و گاهی اندیشه نماز ظهر بر او غلبه می‌یافته و این تفاوت به دلیل اهتمام به ذکر رویدادی است که شامل احکام شرعی است. در ادامه صاحب فتح الباری، روایت عمران را بدون اختلاف دانسته که او به نماز عصر اشاره نموده و به این قرینه، روایات ابوهریره که نماز عصر را گفته‌اند، ترجیح داده است (ابن حجر، بی تا: ج ۳، ص ۹۷).

در پاسخ به توجیه ابن حجر باید گفت: این تشکیک فقط در منقولات ابوهریره وجود ندارد، بلکه سایر افرادی که روایات مشابه را ذکر نموده‌اند نیز دارای این اختلاف‌اند. آن روایات چگونه قابل توجیه‌اند و از طرفی چگونه این روایات با اختلافات زیاد راجع به یک مسئله قابل جمع‌اند؟!

**۴-۳-۴. اختلاف در زمان تذکر سهو:** در برخی روایات، زمان تذکر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بعد از نماز و تکیه دادن آن حضرت به ستونی در مسجد بوده است؛ در حالی که براساس روایات دیگر، زمان تذکر، بلافاصله بعد از نماز بوده و در برخی دیگر زمان تذکر بعد از ورود ایشان به منزل بوده است.

**۴-۳-۵. نسبت دروغ به حضرت:** در یکی از موارد آمده است که راوی ذوالیدین، بعد از آن که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز را در دو رکعت تمام کرد، گفت: ای رسول خدا آیا نماز کم شده یا فراموش کردی؟ (أقصر أم نسیت؟) فرمود: هیچ کدام «کل ذلک لم یکن» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۴۰۴). در مورد پاسخ ایشان با جمله «کل ذلک لم یکن»، اگر ایشان سهو را بر خودشان جایز می‌دانستند باید می‌گفتند که «ظنی ان ذلک لم یکن»، اما ایشان از چیزی خبر دادند که اعتقادشان بود؛ زیرا به عدم وقوع سهو مطمئن بودند و سخن ذوالیدین هیچ شبهه‌ای در ایشان ایجاد نکرد و ایشان بر حرف خودشان اصرار ورزیدند. مگر گفته شود که به دلیل اصرار ذوالیدین شک نمودند. حالا با

توجه به این که پیامبر ﷺ نه عمداً دروغ می‌گوید و نه سهواً، با نفی نسیان از خود، دروغ کسی را که به او نسبت نسیان می‌دهد ثابت می‌کند.

در جواب این اشکال گفته شده که عبارت «کل ذلک لم یکن» در منابع شیعه نیامده است، بلکه در منابع اهل سنت آمده ولی در عین حال از این عبارت برخلاف آن چه شیخ مفید گفته است، استفاده نمی‌شود که نسبت سهو به پیامبر ﷺ دروغ است؛ چون احتمال دارد مقصود پیامبر ﷺ از این عبارت این باشد که «هیچ‌کدام از قصر و نسیان به گمان من رخ نداده است» (خواجویی، ۱۳۸۳ ش: ص ۱۸۶)، همان‌طور که در نقل ابن ماجه این چنین آمده است: «... فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْصَرْتُ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيتُ؟ فَقَالَ: «لَمْ تَقْصُرْ وَلَمْ تُنَسِّ»...» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۸۲)؛ پس پیامبر ﷺ نسیان واقعی را نفی نمی‌کند و لذا وقتی که نمازگزاران دیگر نظر ذوالیدین را تصدیق می‌کنند، پیامبر ﷺ بلند می‌شود و نماز را تکمیل می‌کند.

۴-۳-۶. نقد توجیهات سهو: در روایات، دو توجیه در وقوع سهو برای پیامبر بیان شده است: الف. در برخی از روایات مانند نقل سعید اعرج از امام صادق ع، رحمت خداوند به عنوان حکمت سهو النبی بیان شده است: «... إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَنْسَأَهُ رَحْمَةً لِلْأُمَّةِ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۳۵۷)؛ یعنی خدای متعال، سهو را نسبت به آن حضرت واقع نساخت مگر به خاطر رحمت و شفقت بر این امت تا مبادا اگر مسلمانی را خواب در ربود و نمازش قضا شد یا در نماز دچار فراموشی شد، او را سرزنش کنند و با خود گویند فخر کائنات رسول خدا ﷺ را این حادثه رسید، ما را سهل باشد که سهو و خواب پدید آید.

ب. در نقل حسن بن صدقه از معصوم، فایده جواز سهو بر پیامبر ﷺ در نمونه‌های مشابه «بیان حکم شرعی» عنوان شده است: «... إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ يَقْفَهُهُمْ» (همان، ص ۳۵۶). سه نکته در رابطه با این حکمت از وقوع سهو النبی قابل تأمل است: ۱. آموزش احکام شرعی از این طریق سابقه‌ای در اسلام ندارد. مگر سایر موارد ابلاغ احکام توسط پیامبر به شکل عملی صورت گرفته است؟ ۲. پیامبر ﷺ می‌توانستند جهت آموزش به مردم، حالت نماز به خود بگیرند نه اینکه نماز دیگران را نیز تحت الشعاع سهو قرار دهند، ضمن اینکه این سهو دارای مفسده نیز است؛ زیرا منجر به عدم وثاقت به تعالیم حضرت رسول ﷺ و هر آن چه از جانب ایشان است می‌شود. ۳. پذیرش این توجیه مستلزم پذیرش هر مجرای دیگری با هدف تعلیم احکام می‌شود که به صورت ناشایست به پیامبر ﷺ منتسب شود؛ بنابراین سهو منافات با حجیت فعل و قول دارد و سبب بطلان وثاقت به ایشان می‌شود که با حکمت و نبوت و فایده رسالت در تنافی است. تعلیم پیامبر ﷺ و هر معصومی که فعلش به عنوان سنت حجت است، باید با مبانی شرع مخالف نباشد و موجب تعلیمات غلط نشود.

۴-۴. **تعارض با سایر ادله نقلی دال بر عدم سهو:** روایات دال بر امکان و وقوع سهو و نسیان

از جانب انبیاء علیهم‌السلام و به‌ویژه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سایر ادله قرآنی و روایی در تعارض است.

۴-۴-۱. **تعارض با ادله قرآنی:** این روایات با آیاتی که مردم را به تبعیت و اطاعت کامل از

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر کرده (آل عمران/۳۱، نساء/۵۹ و حشر/۷) در تعارض است؛ چون در صورت سهو نبی و اطاعت مردم از او، مردم هم به خطا و اشتباه خواهند افتاد. هم‌چنین این روایات با الگو بودن حضرت در تمامی عرصه‌های زندگی برای امت (احزاب/۲۱)، تطهیر کامل حضرت از هرگونه عیب، نقص و کاستی (احزاب/۳۳) نیز ناسازگاری دارد.

۴-۴-۲. **تعارض با ادله روایی:** روایات دال بر سهو نبی با دو دسته از روایات در تعارض است:

**الف. روایات نافی سهو نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:** این روایات با روایات نفی‌کننده سهو از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در

تعارض است. روایاتی داریم که هرگز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سهو نکرده است. به‌عنوان نمونه در موثقه زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: «هَلْ سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَجْدَتِي السَّهْوِ قَطُّ؟ فَقَالَ لَا...: آیا رسول خدا (در تمام عمرش) دو سجده سهو را بجا آورد؟ حضرت فرمود: «نه (هرگز رسول خدا دو سجده سهو انجام نداد یعنی اصلاً سهو نکرد)» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۳۵۰). این‌گونه روایات از نظر سندی مورد تأیید است چون موثقه است و در تعارض با روایات گروه اول قرار می‌گیرند و در مقام تعارض به دلیل موافقت با روایات عامه، مرجح هستند و به‌گفته‌ی شیخ مفید، روایات دال بر سهو، حمل بر تقیه می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۳۰).

**ب. روایات حاکی از عصمت مطلق:** کلینی در نقلی مرفوع از حضرت رضا علیه‌السلام در وصف امام آورده

است که از خطا و لغزش در امنیت است: «فهو معصومٌ مؤیدٌ موقوفٌ مسدّدٌ، قد أُمِنَ مِنَ الْخَطَا وَ الزَّلَلِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ص ۵۰۱). امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز ضمن بیان صفات امام، هرگونه سهو و نسیان و خطا را از امام نفی می‌کند و می‌فرماید: «... لَا يَزِلُّ فِي الْفُتْيَا وَلَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَلَا يَسْهَوُ وَلَا يَنْسَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۷، صص ۱۰۸-۱۰۹). چگونه سهو می‌کند کسی که در نمازش، آنان که پشت سر او ایستاده‌اند را می‌بیند؛ آن سان که از جلو می‌بیند و خواب در او اثر ندارد و تغییر ایجاد نمی‌کند و آن چه میان مشرق و مغرب است می‌داند؟! این روایات اگرچه درباره امام است ولی به طریق اولی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز شامل می‌شود.

بر اساس قواعد باب تعارض اگر دو گروه روایت با هم مخالف بودند، آن گروهی انتخاب می‌شود

که از معیارهای ذیل برخوردار باشد: ۱. مخالفت نداشتن با قرآن؛ ۲. موافقت با عقل؛ ۳. مخالفت با نظریات اهل سنت.

قبلاً مخالف بودن روایات دال بر سهو نبی با آیات قرآن کریم گذشت. در رابطه با ملاک دوم در بند



بعدی بحث خواهد شد. در رابطه با ملاک سوم باید گفت که روایات تجویز سهو از جانب پیامبر ﷺ، موافق روایات اهل سنت هستند، لذا حمل بر تقیه می‌شود؛ چنان‌که مرحوم شیخ طوسی، مرحوم شیخ حر عاملی و ... همین شیوه را طی کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۳۰ و ص ۳۱).

در نتیجه هرگونه روایتی که در آن به سهو النبوی یا امام اشاره شده باشد، جهت صدورشان تام نیست و از نظر روایتی و معنی از اعتبار ساقط شده و حمل بر تقیه و مدارا می‌شود.

۴-۵. **تعارض با دلیل عقلی بر عدم سهو:** می‌توان به سخن شهید اول استناد کرد که پس از نقل خبر ذوالیدین می‌گوید: «این خبر نزد طایفه امامیه متروک است؛ زیرا دلیل عقلی بر عصمت پیامبر ﷺ اقامه شده است» (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۱۰). با این بیان که با صعود روح به مقام تجرّد عقلی، جایی برای نفوذ شیطان باقی نمی‌ماند تا بر اثر دخالت او، کاهش یا افزایش در حوزه عملی چنین روح مجرد صاعدی صورت بگیرد. مقام تجرّد کامل، جایگاه حضور و ظهور دائمی است، نه غفلت؛ از این رو ابوعلی سینا، ضمن ستایش عظمت انبیا ﷺ می‌گوید: «الأنبياء الذين لا يؤتون من جهة غلطاً ولا سهواً؛ در افکار انبیا ﷺ هیچ غلط و سهوی راه نمی‌یابد» (ابن سینا، ۱۳۷۶ش: ص ۶۵).

دلیل عقلی مزبور به قدری قاطع است که حتی اگر ظواهر نقلی برخلاف آن باشد باید توجیه شود. هم‌چنین احتمال سهویا نسیان درباره پیامبر ﷺ، موجب سلب اطمینان از گزارش‌ها، دستورها و داوری‌های ایشان می‌شود و در نتیجه سنت پیامبر ﷺ حجت نخواهد بود؛ در حالی که سنت پیامبر ﷺ، یعنی فعل و ترک، کلام و سکوت و قیام و قعود وی، الگو و اسوه امت و برای آنان حجت است. اگر سهو و نسیان در افعال و ترک پیامبر ﷺ راه یابد، آن‌جا که ساکت است احتمال می‌رود سکوت او بر اثر سهو و نسیان باشد و چنین سکوتی مایه تقریر نیست و آن‌جا که کاری می‌کند یا سخنی می‌گوید احتمال زیادت و نقصان سهوی می‌رود و آن‌جا که آیات وحی را بر مردم تلاوت می‌کند احتمال کاهش و افزایش سهوی کاملاً مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ج ۶، ص ۱۱۳).

بدیهی است که صدور فعلی از ناحیه ایشان در طول عمرشان دلالت بر جواز انجام آن عمل است، هم‌چنان‌که به‌گفته شعرانی «در بسیاری از امور، مسلمانان به عمل ایشان تمسک می‌کنند اگرچه یک‌بار توسط ایشان انجام شده باشد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، پاورقی ص ۳۵۹). همان‌طور که قبلاً گذشت ابن بابویه با تفکیک امر تبلیغ دین از امور عادی و مشترک بین پیامبر ﷺ و سایر مردم، سهو را نافی حجیت قول و فعل پیامبر نمی‌داند. در نقد این سخن شیخ صدوق می‌توان گفت: هر چند تفکیک بین امور اختصاصی پیامبر ﷺ با امور عادی و مشترک بین ایشان و سایر انسان‌ها از نظر عقلی کاری ممکن است، ولی عامه مردم قادر بر این تفکیک نیستند و ظاهر شدن سهو و نسیان در یکی را دلیل بر امکان آن در سایر امور می‌دانند.

## ۵. جمع بندی و نتیجه‌گیری

موافقان سهو النبی بر ادعای خود مستنداتی از قرآن و روایات ارائه کرده‌اند. از بین آیات، دو آیه ۶۸ سوره انعام و ۴۲ سوره یوسف و از بین روایات آن دسته از روایات نقل شده در منابع فریقین که دلالت بر وقوع سهو از پیامبر ﷺ در تعداد رکعات نماز دارد، در این مقاله مورد تبیین و بررسی قرار گرفت. قرائن داخلی و خارجی بیانگر این مطلب هستند که مخاطب اصلی و مراد حقیقی در آیه ۶۸ سوره انعام عموم مردم بوده و نه شخص پیامبر ﷺ؛ هم‌چنین در آیه ۴۲ سوره یوسف، نسیان، وصف زندانی آزاد شده است و نه یوسف نبی ﷺ. از این رو هر دو آیه دلالتی بر سهو و نسیان پیامبر اکرم ﷺ و حضرت یوسف ﷺ ندارند.

روایات دال بر سهو در تعداد رکعات نماز در منابع شیعه، ۱۲ مورد است که سه مورد صحیح و سه مورد از درجه اعتبار برخوردار هستند. ولی این روایات به دلیل تعارض با ادله محکم عقلی و هم‌چنین تعارض با آیات امرکننده به تبعیت و اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ، آیات الگو بودن پیامبر ﷺ برای امت در تمامی عرصه‌ها و آیه مبرا بودن پیامبر ﷺ از هرگونه کاستی و نقص و هم‌چنین به دلیل تعارض با روایات نافی سهو و روایات بیانگر عصمت مطلق پیامبر ﷺ، جهت صدورشان تام نیست و از نظر روایتی و معنی از اعتبار ساقط شده و حمل بر تقیه و مدارا می‌شوند. روایات دال بر سهو النبی در نماز در منابع اهل سنت، متعدد و زیاد است که علی‌رغم تفاوت در جزئیات، محتوای کلی مشابهی دارند. یکی از مشکلات اصلی این روایات، شخص مدّکر به سهو است که گاهی ذوالیدین و گاهی ذوالشمالین بیان شده که شخصیت مجهول وی موجب ارسال این روایات می‌شود. هم‌چنین تشتمت‌ها و اختلاف‌هایی از جمله: اختلاف در مصداق نماز، تشتمت در تعداد رکعات فراموش شده، اختلاف در زمان تذکر به سهو، اختلاف در نقل عملکرد پیامبر ﷺ به هنگام سهو و... این روایات را از حجیت و دلالت بر مقصود باز می‌دارد. افزون بر آن، تعارض با ادله‌ای که درباره روایات امامیه گفته شد، در این جا نیز مطرح است. در نتیجه، نمی‌توان از این روایات، سهو و حتی اسهاء را برای پیامبر ﷺ اثبات کرد.

### فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی راد، محمد، (۱۳۸۸ش)، «تحلیل و بررسی روایات سهو النبی ﷺ»، علوم حدیث، شماره ۵۲، صص ۵۵-۷۰.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر، غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۴. ابن تیمیه، محمد، (۱۴۱۶ق)، *مجموع الفتاوی*، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدینه.
۵. ابن حجر، احمد بن علی، (بی تا)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، المكتبة السلفية، ریاض.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *مسند*، مؤسسة الرساله، بیروت.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۶ش)، *الإلهیات من کتاب الشفاء*، محقق: حسن، حسن زاده، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم.
۸. ابن عربی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۸ق)، *احکام القرآن*، دار الجیل، بیروت.
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید، (۱۴۱۸ق)، *سنن*، دار الجیل، بیروت.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، *صحیح البخاری*، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، قاهره.
۱۲. بروسوی اسماعیل حقی، (بی تا)، *روح البیان*، دارالفکر، بیروت.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق)، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، دار الحدیث، قاهره.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴ش)، *وحی و نبوت در قرآن*، اسراء، قم.
۱۵. —، (۱۳۸۹ش)، *تفسیر تسنیم*، اسراء، قم.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، مؤسسة آل البيت ﷺ، قم.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف، (بی تا)، *تذکرة الفقهاء*، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، قم.
۱۸. خواجهوبی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۳ش)، *رسالة سهو النبي*، محقق: سید مهدی، رجائی، مؤسسه الزهراء، اصفهان.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم، بیروت.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، دارالکتاب العربی، بیروت.
۲۱. سبحانی، جعفر، (بی تا)، *محاضرات فی الالهیات*، مؤسسه امام صادق ﷺ، قم.
۲۲. سمین، احمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، *الدرالمصون فی علوم کتاب المکنون*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۳. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن الحسین، (۱۲۵۰ق)، *تنزیه الأنبیاء*، الشریف الرضی، قم.
۲۴. شوشتری، محمدتقی، (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، محقق: خرسان، حسن الموسوی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۲۸. ———، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، محقق: خرسان، حسن الموسوی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، (۱۴۱۹ق)، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۱. ———، (بی تا)، عصمه الانبیاء، مکتبه الثقافة الدینیة، بی جا.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، دارالحديث، قم.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۵. محمدی راد، حمید، (۱۳۷۶ش)، «سهو النبي صلی الله علیه و آله»، مجله کلام اسلامی، شماره ۲۴.
۳۶. مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، دار الحديث، قاهره.
۳۷. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، دارالکتاب الاسلامی، قم.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، عدم سهو النبي، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم.
۳۹. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.